سخنرانی مسجد جامع اصفهان - جلسه 4

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين باريء الخلائق اجمعين و صلي الله علي سيدنا الانبياء و المرسلين حبيب آله العالمين و خاتم النبيين ابو القاسم محمد و علي اهل بيته الاطيبين الانجبين الهداه المهديين سيما مولانا و سيدنا الامام المبين و الكهف الحصين و غياث المضطرين المستكين و خاتم الائمه المعصومين

صاحب الهيبه العسكريه و الغيبه الالهيه مولانا و سيدنا و امامنا و هادينا بالحق القائم بامره

و لعنه الله علي اعدائهم ابد الابدين و دهر الداهرين

(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمينِهِ فَأُولئِكَ يَقْرَؤُنَ كِتابَهُمْ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتيلا) [1]

بياناتيكه از نظر منطق عقل، براي لزوم وجود و حتمي بودن حجت خدا در هر زماني، بايستي به عرض برسد، اجمالا به عرض رساندم. فعلا كلام در حجت خدا در زمان ما و تاريخ كنوني است. آن حجت خدا، آن كدخداي اين عالم، آن عقل فعال مجسم چه كسي است؟ ميخواهيم اين را بيان كنيم.

بيان اين مطلب از طريق نقل و طريق روايت است. عقل در جزئيات حكومت ندارد، عقل مدرك كليات است، قضاياي عقليه همه كلي است، جزئي نيست. جزئيات و مصاديق را بايستي از طرق ديگر، غير از طريق عقلي ثابت كرد. يا حسي، آن هم حس بصر، و يا حس سمع، كه روايت و نقل باشد.

حالا ميخواهم اين مطلب را از طريق نقل براي شما بيان كنم. و بنا دارم در اينكه نقل و روايتي كه ميگويم، از طريق شيعه و محدثين شيعه نباشد، از طرق برادران عاميخودمان، اهل تسنن، از طريق آنها براي شما اين مطلب را بيان كنم. انگشت بگذاريم روي آن كسي كه حجت خدا است و خليفه الله و خليفه رسول الله است. براي بيان اين مطلب يك مقدمهاي داريم كه اين مقدمه را قدم به قدم جلو ميرويم، تا ببينيم انشاءالله به كجا ميرسيم؟ اميد است همين امشب به نتيجه برسيم.

آن مقدمه از اينجا شروع ميشود. دلم مي خواهد آقازادهها و جوانان عزيز و محترم، با همين سبكی كه عرض ميكنم، در ذهن مباركشان مطلب را بسپارند و حواسشان را جمع كنند كه حلقات اين سلسله از بين نرود.

يك حديثي است كه شيعه متظافر و بلكه متواتر نقل كرده است ولي من از طرق شيعه نقل نميكنم. برادران سني ما، علماء عامه هم اين حديث را نقل كردهاند.

«حميدي» در «جمع بين الصحيحين» اين حديث را گفته است. «زمخشري» در يكي از كتاب‌هايش كه الان مستحضر نيستم و مدارك ثبت شده را با خود نياوردهام، «زمخشري» هم در يكي از كتاب‌هايش نقل كرده است. ديگران هم گفتهاند. از «عبدالله ابن عمر» هم با يك تفاوت مختصري در عبارتش نقل شده است.

حديثي كه «حميدي» نقل مي‌كند اين است كه ميگويد، پيغمبر9 فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّة» [2] در يك نقل ديگر « مَاتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَ نِفَاق» [3] نقل شده است. اين حديث از پيغمبر9، از طريق برادران عامي ما، سني ها، علمايشان نقل شده است. خيلى ساده است، گوش بدهيد. معني حديث اين است كه پيغمبر9 فرمودند: هركس بميرد و امام زمان خودش را نشناسد، او مرده است به نوع مردن كفار و به نوع مردن منافقين، و به نوع مردن مردمان جاهليت، بت پرست‌هاى قبل از اسلام، مشركين قبل از اسلام. اهل جاهليت مشرك بودند، بعضي از آن‌ها ملحد بودند. خلاصه هركس بميرد و امام زمان خودش را نشناسد، غير مسلمان مي‌ميرد.

اين حديث، عموميت دارد، هركس! منحصر به مردمان زمان پيغمبر9 نيست، تا دامنه قيامت كه شعاع اسلام كشيده و نطاق اسلام به آن‌جا رسيده است، هركس كه از مسلمان‌ها به دنيا بيايد و بميرد و امام زمانش را نشناخته باشد، اين مسلمان نمرده است. او مانند اهل جاهليت، مانند كفار و منافقين و ملحدين و مشركين، آن‌طورى مرده است، يعني نجات ورستگاري و فلاح ندارد، اين خلاصهاش است.

از اين عبارت پيغمبر9 بالصراحه، نه بالكنايه، به منطوق، نه به مفهوم، علماء متوجهاند چه عرض ميكنم، به منطوق صريحش، معلوم ميشود كه براي مردم، در هر زماني يك امامي هست و بر مردم واجب است كه او را بشناسند.

قرآن ميگويد: (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِم) [4] روزي‌كه ما هر جمعيتي را به امامشان ميخوانيم. آن وقت در ذيل اين آيه، حديث از برادران و علماى سني ما نقل شده است. «عبد الرحمان سيوطي» در كتاب «در المنثور»، «ثعلبي» در تفسيرش، اين‌ها ميگويند. روايت از پيغمبر9 ميكنند كه پيامبر9 فرموده است: «يُدْعَى كُلُّ قَوْمٍ بِإِمَامِ زَمَانِهِمْ وَ كِتَابِ الله وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِمْ» [5] . روز قيامت مسلمان‌ها به سه چيز خوانده ميشوند، يعني سه چيز از آن‌ها مطالبه ميكنند، يكي كتاب رب آن‌ها، كه

آيا ايمان به قرآن داشتي يا نداشتي؟ تو معتقد به قرآن بودي يا نبودي؟ عمل به قرآن ميكردي يا نميكردي؟ يكي به «سنه نبيهم» سوال ميكنند، كلمات پيغمبر9 و فرمايشات پيغمبر9 را معتقد و معترف بودي يا نبودي؟ عمل به فرمايشات پيغمبر9 ميكردي يا نميكردی؟ يكي ديگر هم امام زمانت چه كسي بود؟ دنبالش رفتي يا نه؟ گوش به سخنانش دادي يا نه؟ اين معناي «يُدْعَى كُلُّ قَوْمٍ بِإِمَامِ زَمَانِهِمْ وَ كِتَابِ الله وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِمْ» است.

اين حديث را هم «عبدالرحمن سيوطي» در كتاب «درالمنثور» و «ثعلبي» در تفسيرش نقل كردهاند.

اين دو حديث را كه با هم تركيب كنيم، قويا ميفهميم كه پيغمبر9 فرموده است: در هر زماني براي مردم آن زمان، يك امامي هست كه روز قيامت مردم از آن امام زمانشان سئوال و مواخذه ميشوند.

اين روايت را، علماء اهل تسنن هم ديدهاند وليكن گير كردهاند، يك توضيح هم دادهاند كه اگر من بگويم همه اهل علم ميخندند، توضيح غير وضيح15:15 است، توضيح نادرست است. ميگويند: مراد از اين امام زمان كه پيغمبر9 فرموده است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ » ، مراد قرآن است. چون امام، اسم قرآن است. آقايان لفظ امام را بر قرآن اطلاق ميكنند و اين قرآني را كه الان در دست است ميگويند، «امام عثمان». چون «عثمان» آن را جمع آوري كرد يعنی منتشر كرد، كه آن هم شرحي دارد.

در دوره عثمان، اختلاف قرائات شده بود و خيلي به هم ريخته بودند. عثمان هر چه قرآن بود را جمع آوري كرد، و قرآنها را شست يا سوخت، علی اختلاف الروايات. بعد دستور داد يك نسخه نوشتند و هشت نسخه از روي آن نوشتند، يكي به مصر فرستاد، يكي به بصره فرستاد، يكي به كوفه فرستاد، يكي ديگر به مكه فرستاد، يكي در مدينه نگه داشت، يكي را به يمن فرستاد. لهذا اين قرآن را «امام عثمان» گويند. سنیها لفظ امام را بر قرآن اطلاق ميكنند، از پيش خودشان. از پيغمبر9 اين اصطلاح نيامده است. اهل علم مراقب باشيد.

اين اصطلاحي است كه خود آقايان جعل كردهاند. ميگويند: مراد از امام زمانه، قرآن است، «من مات و لم يعرف القرآن مات كافرا» پيغمبر9 عرب بود، پيغمبر9 زبان بلد بود، پيغمبر9 حرف زدن را بلد بود، اگر اين مرادش بود، ميگفت: «من مات و لم يعرف القرآن» «من مات و لم يعرف الامام».

حالا بر فرض (وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ في إِمامٍ مُبينٍ) [6] ، از اين‌جا ياد گرفته‌ايد، لفظ امام را بر قرآن مي‌گوئيد، ديگر «زمانه» ندارد. قرآن در تمام ازمنه يكسان است، قرآن يك كتابي است كه از زماني كه بر پيغمبر9 نازل شده است تا الان و تا روز قيامت، كتاب همه است، منحصر به يك زمان نيست. اگر مرادش قرآن بود، ميگفت: «من مات و لم يعرف الامام»، «من مات و لم يعرف القرآن»، آن «زمانه» ديگر چيست؟ هركس بميرد و امام زمان خودش را نشناسد. از اين معلوم ميشود قرآن نيست، امام‌هاي متعدد منظور است.

اين روايت را «ثعلبي» و «سيوطي» هم ميگويند: مراد از «امام زمانه» قرآن نيست: «يوم يُدْعَى كُلُّ قَوْمٍ بِإِمَامِ زَمَانِهِمْ وَ كِتَابِ الله وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِمْ» ، از آن حديث «ثعلبي» و «سيوطي» ميفهميم كه امام زمان، غير از كتاب الله و غير از قرآن است و امام زمان متعدد است، يكي نيست. اين را داشته باشيد. بيا حالا جلو.

قدم دوم: روزي كه پيغمبر9 از دنيا رفت، علي ابن ابي طالب7 با دو سه نفر، دور بدن پيغمبر9 بودند، مشغول غسل پيغمبر9 و كفن پيغمبر9 و مقدمات دفن پيغمبر9 و نماز بر پيغمبر9 بودند. بعضي از اصحاب وقت را مغتنم شمردند و دويدند و آمدند در سقيفه بني ساعده و آن‌جا گفتند: اسلام از بين ميرود، مسلمان‌ها بايد زمامدار داشته باشند، زمامدار را بايد تعيين كنيم و اين اهم كارها است. از نماز بر پيغمبر9 و دفن پيغمبر9 و تشييع جنازه پيغمبر9 مقدم‌تر و مهم‌تر است و آن اين است كه رئيس براي مسلمان‌ها درست كنيم. چه كار كنيم؟ جنگ و نزاع در گرفت، براي رئيس درست كردن براي مسلمان‌ها.

اين‌جا من حرف خيلي دارم و نميخواهم وارد شوم، چون در بحث امام زمان7 هستم، اما يك كلمه‌آقايان بگويم:

اين‌ها خودشان را با فهم‌تر از پيغمبر9 نشان دادند، اين‌ها خودشان را دلسوزتر از پيغمبر9 نشان ميدهند. آقا، شما دلتان براي اسلام و مسلمين سوخته است! ميگوئيد: بيائيد رئيس تعيين كنيم، پيغمبر9 به قدر شما نميفهميد؟ پيغمبر9 به قدر شما دلش براي اسلام نميسوخت؟ كه معين كند كه بعد از من رئيس كيست؟ اين مطلب را نميفهميد يا ميفهميد؟ و اگر ميفهميد، دلسوزي او به قدر شما بود يا نبود؟ اگر بگوئيد نميفهميد، اين كلمه را نسبت به پيغمبر9 ميدهيد، نفهم، بابايت و جدت و خودت هستی.

کسی به پیغمبر بگوید، نافهم است، میگوئیم: نافهم بابایت است، جدت است، خودت است. اگر بگوئید چرا بي‌ادبي میکنید؟ مي‌گوئیم: «کلوخ انداز را پاداش سنگ است». تو به پیغمبر جسارت میکني، اگر جسارت به پیغمبر درست است، جسارت به تو درست‌تر است.

اگر بگوید: ما دلمان براي اسلام از پغمیر بیشتر میسوخته است؟ مي‌گوئیم: غلط کردید، دایه از مادر دلسوزتر نمیشود. دلیلش هم آن است که پیغمبر هزار زحمت را متحمل شد و شما يك نوك شمشیر در هیچ جنگي به بدنتان نخورد. پیغمبر سرش ریختند، سرش را سنگ زدند، فحشش دادند، هزار و يك بلا بر سرش آوردند و استقامت کرد، چون دلش میسوخت. شما يك دانه خنجر در راه اسلام به بدنتان نخورد.

آن که کارد و شمشیر به بدنش خورد و استقامت کرد پسر عمویش علي7 بود. حالا توي این حرف‌ها نمیخواهم وارد شوم، چون قصه امام زمان7 است، این مقدمه براي آن است.

به هر حالت، گفتند: اسلام از دست مي رود، هر چه علي بن ابي طالب7 پیغام داد که جنازه پیغمبر آن‌جا افتاده، مشغول شستن او هستم، بیائید نماز بخوانیم بر او، اگر این حرف‌ها را بزنم، به حق پیغمبر9 همه شما به گریه میافتید. فرصت ندارم، این رشته را هم نمیخواهم جلو بکشم.

آقا، قال و قال در گرفت، پیغمبر روز غدیر رئیس را معین کرده بود، دلسوزیش آن‌جا معین نیست، حالا چه نقشه‌هائي بود به هم زدند، آن بماند، گفتم اگر بخواهم آن نقاشي‌ها را جلو چشم شما مجسم کنم، به حق قرآن مي‌توانم، آن چنان که شما گریه کنید، رو تواریخي که همه نوشتهاند.

خوب، افتادند به جان هم. انصار دیدند که صحبت، صحبت دیگري است، صحبت حق و حقیقت و واقعیتي در بین نیست، صحبت ؟؟؟ 24:20 است و به عبارت عامیانه، صحبت، به چاپ، به چاپ است. چون اگر حق کنار علي ابن ابي طالب7 است، پیغمبر در مقابل چندین هزار جمعیت بازوي علي7 را گرفت و گفت «ِّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاه» [7] هر که من اولي به نفس او از او هستم، این هم يك حقیقت عجیبي است، این کنه ولایت است، که حالا وقتش را ندارم بیان کنم.

پیغمبر معین کرد. انصار دیدند حرف پیغمبر به عقب زده شده است و يك دستگاه دیگري است، دستگاه ریاست طلبي است، گفتند: اگر این‌طور است چرا ما نشستهایم؟ جان را ما کندیم، پیغمبر را ما یاري کردیم، مسلمان‌ها را ما جا دادیم، مسلمان‌هائي که در مکه در خناق و اختناق بودند و بیخ گلویشان گرفته شده بود و نفس نمیتوانستند بکشند، در رفتند و آمدند مدینه، ما خانه دادیم، اثاثیه دادیم، مال دادیم، خوراك دادیم، آن‌ها را نگهداري کردیم. بعد هم در جنگ‌ها با پیغمبر همراهي

كرديم، جنگ خندق و جنگ خيبر و جنگ احد و جنگ ذات السلاسل و جنگ بني قريضه و بني نضير، در اينها ما بوديم، ما زحمت كشيدهايم، رياست را آنها ببرند؟

انصار گفتند: لا، «منا الامير و منكم امير» ، يكي از ما، يكي از شما، يا ما، يا یکی از ما و یکی از شما.

اين را داشته باشيد.

بنابر نقلي، حضرت «ابابكر الصديق» رضي الله عنا جميعا خداوند از ما راضي باشد و بنابر نقلي حضرت «عمر الفاروق» رضي الله عنا جميعا، ابو بكر رو كرد به اصحاب گفت: آهاي مدنيها، سر جايتان بنشينيد، چرا؟ براي اين كه پيغمبر فرموده است: «الائمه من قريش» يا « الائمه بعدي من قريش» هر دو جورش نقل شده است، پيغمبر گفته است: امام ها، شاهد عرضم همين كلمه است، پيغمبر گفته: امامهاي مردم، امامهاي مسلمانها بايد از قريش باشند و از قريش هستند، و شما مدنيها قريشي نيستنيد، ما مكيها قريشي هستيم، و از اولاد «نضر بن كنانه» هستيم، ميزان قريشی بودن اين است فرزند «نضر بن كنانه» باشی، كه جد يازدهم يا دوازدهم پيغمبر است، شما اوسيها و خزرجيها، قريشي نيستيد و پيغمبر فرموده است: «الائمه بعدي من قريش» امامهاي بعد از من از قريش هستند.

اين روايتي است كه سنيها همه نقل كردهاند، همه، يا از زبان ابوبكر يا از زبان عمر، بعضيها از عمر نقل كردند، بعضيها از قول ابوبكر گفتند كه بلند شده و گفته شما قريشي نيستيد و حق امامت نداريد.

انصار ساكت شدند، انصار از ميدان در رفتند، گفتند: چشم.

از اين عبارت دو تا مطلب فهميده ميشود:

مطلب اول اين است كه امامهاي مسلمين، يعني آنهائي كه زمامدار هستند، يعني آنهائي كه بايد در قبضه بگيرند حل و عقد مسلمانها را از نظر انتظامات اجتماعي، آنها يكي نيستند، زياد هستند، ائمه هستند، «ائمه» جمع «امام» است، فهميدند؟ مثل «اجنه» جمع «جناح».

از اين عبارت مفهوم ميشود كه امامهائي هستند، همانطور كه گفته شده : من مات و لم يعرف امام زمانه و در آن حديث ثعلبي هم گفته شده است: «يدعي كل قوم بكتاب ربهم و سنه نبيهم و امام زمانهم» معلوم شد امامها يكي نيستند و آن حديث پيغمبر هم ربطي به قرآن ندارد. پيشوايان

مسلمان‌ها، امام‌ها، پیشوایان، آن‌هائي که زمام را به دست میگیرند، پیغمبر فرموده: از قریش باید باشند. مطلب اول معلوم شد، که امام‌ها خیلي هستند، هر زماني يك امامي دارد.

مطلب دوم، آقایان اهل علم، در این دقت کنید، مطلب دومیکه از کلام ابوبکر یا عمر مفهوم میشود این است که:

پیغمبر راجع به پیشوایان مسلمین بعد از خودش، نظر داده است، پیشوایان مسلمان‌ها را بعد از خودش به اختیار امت نگذاشته است، (امرهم شوري بینهم) هم مربوط به امر زمامداري نیست، مربوط به امور جزئي است، در کارهاي شخصي است، ولي در کارهاي کلي که زمام اسلام و مسلمین باشد، به اختیار امت نگذاشتهاست: (ما کان لهم الخیره) پیغمبر نظر داده، گفته است: پیشوایان باید از قریش باشند. اگر امر به اختیار امت باشد، پیغمبر چه حقي دارد بگوید: امام‌ها و زمامداران باید از قریش باشند؟

هرکس که امت معین کردند ملاک است، شاید امت بخواهند از غیر قریش معین کنند؟ اگر من يك مطلبي را به شما آقایان واگذار کردم و گفتم هر چه مستمعین فرمودند همین را بگیرید، دیگر من حقي ندارم نظر بدهم، دیگر حق ندارم بگویم، من میگویم: هرکسي را مستعمین معین کردند، او را بفرستید برود فلان محل مثلا، برود به قم، بعد بگویم آن کسي که میرود به قم باید سید باشد، عام نباشد. میگویند: آشیخ دیگر به تو چه؟ تو که اختیار را به مستمعین دادي، شاید مستمعین، يك غیر سیدي را اصلح بدانند، تو چه حقي داري نظر بدهي؟

پس اگر من نظر میدهم، به اختیار مردم نگذاشتم، اگر به اختیار مردم گذاشتم، دیگر من حق نظر ندارم. اهل فضل خوب در این نکته دقت کنند، کجاها دم خروس از لاي آستین در میآید؟ کجاها گیر میکنند در زاویه حاده مثلث؟

خود آن بزرگان نوشتهاند که ابوبکر گفت که پیغمبر فرمودهاند: «الائمه من بعدي من قریش» پیغمبر هم از قبل خودش که نگفته است، پیغمبر هم از قبل خدا گفته است: (ما ینطق عن الهوي ان هو الا وحي یوحي) پیغمبر از قبل خدا میگوید: نماز چهار رکعت است، پیغمبر از قبل خدا میفرماید: که حج واجب است، از قبل خودش که نمیگوید، کلام او کلام خدا است.

پیغمبر نظر داده درباره پیشوایان مسلمین بعد از خودش، پس اختیار را به امت نگذاشته است، همین شاهد است که پیامبر به اختیار امت نگذاشته است، و الا اگر به اختیار امت گذاشته بود چرا

نظر بدهد كه بايد از قريش باشد؟ به پيامبر چه ربطى دارد از قريش باشد. هركس كه امت معين كردند، بايد باشد، شايد امت، غير قريشي را اصلح دانستند.

خوب، اين دو مطلب از فرمايش عمر و ابوبكر خوب معلوم ميشود، خيلي روشن ميشود. گفتم دم خروس‌ها از كجاها بيرون آمده است. از اين فرمايش معلوم شد كه بعد از پيغمبر مسلمانان امام دارند، پيشوا دارند، هر زماني هم يك پيشوائي است و روز قيامت، هر قومي را به كتاب ربش و به سنت نبيش و به امام زمانش مواخده مى‌كنند، امام‌ها هستند، ائمه هستند، اين قدم دوم.

قدم سوم:

يك حديثي است كه در «صحيح» «مسلم نيشابوري» متعصب نقل شده است. اولا بدانيد همان‌طوري كه ما شيعه چهار كتاب داريم كه اين چهار كتاب بعد از قرآن و نهج البلاغه و زبور اهل البيت، ملجا و ماخذ عقايد و احكام ما است كه عبارتند از: «كافي» تاليف «محمد بن يعقوب كليني»، ثقه الاسلام و «من لايحضره الفقيه» تاليف «صدوق»، «ابن بابويه» و «تهذيب» و «استبصار» تاليف «شيخ طوسي»، اين سه تا محمد، صدوق، شيخ طوسي و كليني، محمدون ثلاث اول، اين چهار كتاب ماخذ اعتقادات و ماخذ احكام ما است.

همين‌طور برادران سني ما، شش تا كتاب دارند، كه ماخذ عقايد و احكام آنها است: «صحيح» «ابوعبداللهبخاري»، «صحيح» «مسلمنيشابوري»، «صحيح» «ترمذي»، «صحيح» «ابوداودسجستاني» و دو تا ديگر، «صحيح» «ابنماجه»، «مسند» «احمدحنبل»، شش تا صحيح دارند كه ماخذ احكام و بلكه اعتقادات آن‌ها است، من از آن‌جا نقل ميكنم از هيچ جاي ديگر نقلا نميكنم.

بخاري يك چيزي گفته كه غير از آن است از حيث عبارت، آن را ميگذارم و آخر ميگويم. صحيح مسلم نيشابوري، در انظار برادران عامي ما، در انظار علماء عامه، مثل كافي است در انظار شيعه.

در صحيح مسلم به چند طريق روايت نقل شده از پيغمبر به عبارات مختلفه، يكي از آن اين عبارتي است كه من براي شما ميگويم:

شب جمعه‌اي بود، پيغمبر يك جواني را ميبرند كه سنگ باران كنند، زناي محصن كرده بود، يعني خودش زن داشته و زن او هم در اختيارش بود و مي توانست، تمايلات جنسي خود را با عيال حلال خود انجام دهد، رفت و با يك زن اجنبيه‌اي زنا كرد. حكم اين زاني آن است كه ببرند در يك

گودالي و آن قدر او را سنگ بزنند تا بميرد. اين قانون اسلام است و آن قدري كه ريختن خون ناحق ؟؟؟ 40 دارد، ريختن خون به حق، همان قدر و يا بيشتر خير و بركت دارد. اجراي حدود الهيه، اسباب نزول بركات غيبيه است.

اين مرحوم سيد اعلي الله مقامه كه اجراي حد ميكرده است، اجراي حدش، اسباب نزول بركات ميشده است.

يك جواني، زناي محصن كرده بود، پيغمبر او را ميبردند تا رجم كنند، حالا، يا در حال رفتن بود يا در حال برگشتن، جمعي در خدمت پيغمبر بودند، پيغمبر اين چنين فرمودند، حديث اين است: «لا يزال يكون هذا الدين عزيزا منيعا ما وليهم اثني عشر كلهم من قريش» [8] عبارت ديگر هم دارد، پيغمبر فرمودند: «كلهم يجمع علي الهدي و دين الحق» در يك عبارت ديگر دارد كه: ضرر نميرساند آن‌ها را ذلت و خواري بين مردم.

عبارت خيلي است، حالا آن‌ها را نميخواهم بگويم.

معناي عبارت متن حديث اين است كه پيغمبر فرمودند: اين دين اسلام، عزيز و با عزت است و با مناعت معنوي است ماداميكه دوازده نفر بر او ولايت دارند، كه آن دوازده تا از قريش هستند. يك‌جا به لفظ «امام» فرمود، مسلمين دوزاده امام دارند، و به آن‌ها عزيز هستند، يك جا لفظ «خلافت» فرمودند: دوازده خليفه بعد از من خواهند بود و كل آن‌ها از قريش هستند، يك‌جا فرموده است كه در تمام دوران اسلام، دوازده نفر خلافت و رياست و امارت و امامت دارند.

بخاري همين قدر نقل كرده كه بيغمبر فرمودند: بعد از من دوازه نفر امير هست. به عنوان امارت گفته است. چون اين بخاري چيز عجيبي است، او هر جمله‌اي كه يك سر سوزن به علي7 و اولاد علي7 اشاره فضيلت داشته باشد، مقيد بوده است كه تا ميتواند آن را نقلا نكند. اين چنين از كتاب‌هايش مفهوم ميشود. خودشان چطور جواب خدا را خواهند داد، نميدانم.

به هر حالت، پيغمبر فرمودند: دوازده امام، خليفه و امير و ولي مسلمين هستند در دوران اسلام، كه اين دوازده تا از قريش هستند. در يك روايت دارد فكر ميكنم، ابو داود نقل ميكند، كه پيغمبر فرمودند: تمام اين دوازده تا همگي از بني هاشم هستند. در باقي روايات گفته است اين دوازده تا از قريش هستند،

خوب، پيغمبر گفت: هركس بميرد و امام زمانش را نشناسد، كافر است پيغمبر گفت: روز قيامت از مردم سئوال ميكنند، امام زمانتان كي بود؟ گوش به حرف او داديد يا نه، پيروي او كرديد يا خير؟

كلمات پيغمبرتان را شنيديد عمل كرديد يا خير؟ قرآن را عمل كرديد ياخير؟ سئوال ميكنند. پيغمبر فرموده است امام‌ها از قريش هستند، به سند ابوبكر يا عمر، پيغمبر فرموده: امام‌هائي كه در دوران اسلام، امامت، خلافت، امارت و پيشوايي دارند، دوازده تا هستند، آن‌ها هم از قريش هستند.

اين‌ها رواياتي است كه برادران عامي ما، يعني اهل تسنن در كتاب‌هاي خودشان نوشته‌اند، ما اين روايات را در كتاب‌هاي خودمان و از طريق محدثين خودمان به حد تواتر داريم. من از محدثين خودمان نقل نميكنم، فقط از آن‌ها نقل ميكنم تا نگوئيد اين‌ها مال شما آخوندهاي شيعه است، تا نگوئيد «مجلسي» درست كرده است. اي خاك پاي مجلسي، توتياي چشم همه شما، اي نعلين «مجلسي»، فخرتان و تاج سرتان، «مجلسي» مذهب شيعه را درست نكرده است، «مجلسي» كوچكتر از آن است كه فرعي از فروع را خودش اختراع و ابداع كند، «مجلسي» رضوان الله عليه و قدس الله سره

خدايا شب جمعه است، شب نزول بركات تو است، به عدد هر حرفي كه در بيست و پنج جلد بحارش نوشته است، به ازاي هر حرفي ميلياردها بركات خودت را به روح پدر و پسرش عطا بفرما.

اين آمين‌ها خوب است، بی‌اثر هم نيست، روح مطهر او از شما شاد ميشود، متقابلا او هم براي شما دعا ميكند.

خدايا به كلمه كلمه‌اي كه اين بزرگوار در بيست و پنج جلد كتاب بحار الانوار نوشته است، انوار و بركات غيرمتناهي خودت را، امشب به عنوان هديه از اين مجلس كوچك ما، به روح پرفتوح اين پدر و پسر مرحمت فرما.

اي پسر بچه‌هاي نافهم، اي علقه مضغه‌هايي كه سرشان از توي پوست تخم عالي خيال هنوز در نرفته و به عالم فواد نرسيده است، بي‌ادبي به مجلسي؟

مذهب شيعه را مجلسي درست نكرده است، مذهب شيعه را خدا درست كرده است، مذهب شيعه را پيغمبر درست كرده است، فهميديد؟ پيغمبر به اذن الله، و الا پيغمبر مُشَرع نيست، مشرع خدا است.

من يك حديث از كتاب مجلسي نقل نكردم تا اين فضول‌ها، فضولي نكنند، نگويند اين آشيخ‌های شيعه اين حرف‌ها را درآورده‌اند، نگويند مجلسي اين‌ها را درست كرده، نه مجلسي و نه سلاطين صفويه، اين‌ها را درست نكرده‌اند، آن‌ها را خدا و پيغمبر درست كرده است. لذا روايات را از كتب برادران سني ما نقل كردم، برادران سني ما اين روايات را گفته‌اند.

آن‌ها گفتهاند که پیغمیر فرموده: امام زمان هست و مردم باید او را بشناسند، روز قیامت هم از امام زمان سئوال میشود، پیغمبر گفته است امام زمان‌ها قریشیاند، پیغمر گفته است امام زمان‌ها دوازده تا هستند، که هر دوازده تا از قریش هستند. در یك حدیث هم نقل شده که فرموده است از بني هاشم هستند. همین دوازده تا را به ما نشان بدهند.

اگر این روایات هم مال پیغمبر نیست، از توي کتاب‌هایشان بردارند، بگویند دروغ است. که نمیگویند، خودشان هم قبول دارند. مسلم در صحیحش نوشته است، ابوداود و ابن ماجه و دیگران که خیلي الي ماشاءالله نوشتهاند.

خدایا به حق امیر المومنین7 الساعه از مجلس ما روح و ریحان را به روح مقدس «علامه امیني»، مرحوم حاج میرزا عبدالحسین، صاحب کتاب الغدیر عطا بفرما.

آن بزرگوار در کتاب مستطاب الغدیر که به عقید بنده واجب است هر طلبه‌اي یك دوره از این کتاب را داشته باشد، که اگر پول ندارید، از آیات الهیه این شهر، آیت الله حاضر، آقاي امام، آیت الله آقاي خادمي و آیات الهیه دیگر و حجج اسلامتان بگیرید، بابت سهم امام، بالاترین و بهترین محل هم همین است، این کتاب را بگیرید، و بروید مطالعه کنید.

آن وقت جلد دهم الغدیر را درست مطالعه بفرمائید تا بفهمید قصه از چه قرار است.

توي کتاب‌هاي دیگرشان هم این دوازده تا را نوشتهاند، من فقط از این دو تا صحیح نقل کردم، از برادران عامي مي‌پرسیم این دوازده تا امام زمان، که از قریش هستند و همه اهل هدایت و دین حق هستند و اسلام منقضي نمیشود، مگر به این دوازده تا، که بعضي از متون حدیث است، این‌ها کي ها هستند؟ دوازده تا رل نشان بدهید. اگر انصاف باشد. آخ آخ، این انصاف چیز عجیبي است.

خدایا خودت ما را از جاده عدل و اصناف نگذار بیرون برویم.

(یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها) (جحدوا بها و استیقنتها انفسهم) از این قبیل فراوان است.

«اللهم لاتکلنا الي انفسنا طرفه عین» خدایا یك آن ما را به خودمان وا مگذار.

هوي بر ما مسلط شود، هوس بر ما مسلط شود، شیطان بر ما مسلط شود، ما را از عدل و انصاف خارج کند، ما را مرهون هوي و هوس و حب دنیا و حب ریاست کند.

جواب بدهند.

از موقعي كه اين حديث ها درآمده، تا الان كه هزار و سيصد و هشتاد سال است، هنوز برادران عاميما نتوانستهاند يك دوازده تائي را كه مفاد اين احاديث پيغمبر است، نشان دهند و اين حديث را هم نگفتهاند، دروغ است، چون در صحاح سته است.

بله، خدا رحمت كند حاج نوري را در كتاب كشف الاستار، از قاضي اياز يكي از علماء اهل تسنن نقل ميكند كه آن بزرگوار دوازده تا را درست كردند و گفتهاند: دوازده تائي كه پيغمبر گفتهاند در اين حديث عبارتند: از ابوبكر و عمر و عثمان و علي، معاويه و يزيد، عبدالملك، چهار تا هم بچههاي عبد الملك، هشام بن عبد الملك، سليمان بن عبد الملك، يزيدبنعبدالملك، وليد بن عبد الملك، يكي هم وليدبنيزيدبنعبدالملك اين دوازده تا.

حالا به چه مناسبت اين دوازده تا را انتخاب كردهاند؟ چون ميگويند در يک متن حديث است: «كلهم تجمع عليهم امه» اينها مورد اجماع امت بودهاند، و حال اينكه اين هم دروغ است و اينها هيچ كدام مورد اجماع امت نبودهاند.

و به علاوه اگر پيغمبر گفته: «كلهم يجمع عليهم امه» گفته «كلهم يعمل بالهدي و دين الحق» يزيد بن معاويه به هدايت و دين حق عمل كرد؟ سر پسر پيغمبر را بريد، دخترهاي پيغمبر را اسير كرد و با آن وضعيت، از ديار به ديار برد، اين عامل به هدی و دين حق بود؟ آن قدر در «يوم الحره» دستور داد كشتند در مدينه، كه خون در حرم پيغمبر تا ساق پاي مردم آمد، ده هزار زن، از زنا آبستن شدند، از لشكر يزيد بن معاويه، نسلها به هم بخورد، ايشان عمل به هدي و دين حق كردند؟

بمب ريختند توي خانه كعبه، آتش فشاني كردند، بمب ريختند، بمب آن تاريخ، ايشان عمل به هدي و دين حق كردند؟ اسلام به وجود يزيد، عزيز شده است؟ اسلام به وجود يزيد منيع شده است؟ وليد بن يزيد بن عبد الملك، آن شرابخوار عجيب و غريب، شرابخواريش هم عجيب بوده است: گاهي يك پياله با غذا ميخورند، گاهي يك بطر ميزنند، گاهي يك قرابه ميخورد ؟؟؟ 56 گاهي يك خم را سر ميكشند، ديگر از اين شرابخوارتر هم هست؟

وليد بن يزيد بن عبد الملك نه با قرابه و نه به خمر راضي بود، يك حوضي درست كرده بود و پر از شراب ميكرد، گاهي كه ميخواست كيف كند، لخت مادر زاد ميشد، و ميرفت توی آن و از تمام سوراخهائي كه داشت ميمكيد، از دهان و گوش و بينی، و ميخورد تا وقتيكه محسوس ميشد كه شراب در اين حوض كم شده است.

آن بزرگوار يك سفرآ خيال مكه كردند، يعني ميفرمائيد، رفتند مكه كه اداء مناسك كنند و لبيك، اللهم لبيك بگويند؟ برای استلام حجر رفتند؟ نخير، براي آن كه بروند پشت بام خانه كعبه، آنجا صندلي بگذارند و آنجا شراب بخورند.

يك كلكسيون سگ هم درست كرده بود، متجددين اروپا يك دانه سگ دارند، دو تا سگ مامانی دارند، ديگر ده تا سگ كه ندارند، او شصت، هفتاد تا سگ درست كرده بود، آن وقت ميخواست اين سگ‌ها را ملازم ركابش كند و به مكه ببرد. دستور داده بود صندوق‌هايی درست كنند براي هر كدام از سگ‌ها.

اين خبيث، قرآن را جلو گذاشت و باز كرد و اين آيه آمد: (و استفتحوا و خاب كل جبار عنيد) خلقش تنگ شد. گفت قرآن را آنجا بگذاريد و قرآن را آنجا گذاشتند. تير و كما را گرفت، آن قدر تير به قرآن زد كه قرآن سوراخ سوراخ شد و بعد هم گفت:

تهددني بجبار عنيد و ما انا ذات جبار عنيد

اذا لاقيت ربك يوم حشر فقل يا رب ؟؟؟ 56:45 وليد

مرا از خدای جبار مي‌ترساني، جبار من هستم، روز قيامت كه رفتي پيش خداي خودت، بگو خدايا، وليد مرا سوراخ سوراخ كرد. اين آدم، امام زمانی است كه واجب است بشناسيم؟ او آن است كه مايه عزت اسلام است؟ او آني است كه عمل به هدي و دين حق ميكند؟ بايد «قاضي اياز» خجالت بكشد.

اين دوازده‌تائي است كه اين بزرگوار دستش را بالا زده و به كمر زده دامنش و به ميدان آمده و دوازده تا درست كرده است و گفته مراد پيغمبر از آن دوازده تا، اين‌ها هستند.

عقل شما باور ميكند؟ خود سني‌ها هم از خجالت اين حرف «قاضي اياز» را نمی‌زنند.

نيست دوازده تائي، جز آن دوازده تائي كه شيعه مي‌گويد، دوازده‌تائي كه عمل به هدي و دين حق كنند، دوازده‌تائي كه از بني‌هاشم، بنابر يك نقل باشند، دوازده‌تائي كه مايه عز و مناعت اسلام هستند، همين دوازده‌تائي كه شيعه گفته است كه اول آن‌ها علي ابن ابي طالب7 است و آخرشان هم آن مهدي7 آخر الزماني است كه به اتفاق همه مسلمانان، پيغمبر گفته در آخر الزمان، از اولادهاي من، از رحم فاطمه3، از اهل بيت من، به تعبيرات مختلفه، خواهد آمد و دنيا را مملو از عدل و داد ميكند.

اين مطلب را پيغمبر گفته، ما شيعه نميگوئيم،

مطلب مهدي7 و امام زمان7 هم منحصر به ما شيعه نيست، باز نگويند اين ساخته آخوندهاي شيعهاست، آخوندهاي شيعه كوچكتر از آن هستند كه بتوانند مهدي7 بسازند، مهدي7 را هم خدا ساخته و پيغمبر ساخته و گفته است. مهدي آخر الزمان7 از مسلميات شيعه و سني است.

در چهل كتاب نقل شده است از كتب عامه و علماي اهل تسنن، روايت از پيغمبر راجع به مهدي آخر الزمان7، كه از اهل بيت پيغمبر است و از رحم فاطمه زهراء3 و از صلب علي بن ابي طالب7 است. نشانه‌هاي زيادي هم براي او گفتهاند و يك نشانهاش اين است كه «يملاء الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا».

سني‌ها گفتهاند، دوازده تا، اولشان علي7 و آخرشان مهدي7 است.

يك حديث هم حالا يادم آمد آن را هم بگويم:

حديث را «ثعلبي» نقل كرده و يكي ديگر هم نقل كرده، يادم نيست.

پيغمبر يك روزي نماز صبح را خواندند و منبر رفتند، پيغمبر هم اهل منبر بود و هم اهل محراب بود مجمع البحرين و ؟؟؟ 1:02:35 اقليمين بود، رفت بالاي منبر و فرمودند: «من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر و من افتقد القمر فليتمسك بالفرقدين

فرقدين نگفت

و من افتقد الفرقدين فليتمسك بالانجم الزاهر» ، و آمد پائين. اصحاب نفهميدند، معني عبارت اين است، هركس آفتاب را از دست داد و طالب آفتاب شده به ماه بچشبد و هركس ماه را طالب شد، به دو ستاره نوراني فرقدان بچسبد، هركس طالب آن‌ها شد، به ستاره‌هاي روشن ديگر بچسبد.

پيغمبر وقتي آمد پائين گفتند: آقا مراد شما از اين عبارت چه بود؟ فرمودند: آفتاب من هستم (و الشمس و ضحيها) تعبير به پيغمبر شده است، ماه پسر عمه من علي7 است، تا من هستم، به من متمسك شويد، و اگر من از دستتان رفتم به علي7 متمسك شويد، و چون ماه از دستتان رفت، به فرقدان متمسك شويد و فرقدان حسنين8 هستند. هرگاه حسنين8 از دستتان رفتند، به انجم زاهره، ستاره‌هاي روشن، اولادهاي حسين7 متمسك شويد.

اين روايت را ثعلبي سنى نقل كرده است. در بعضي روايات هم معين كردهاند كه اين دوازده تا، آخرش مهدي7 است، در بعضي معين كردهاند كه اين دوازده تا، نه تايش از ولد حسين7 هستند، آخرش مهدي7 است.

اين‌ها ديگر رواياتي است كه علماء شيعه از هزار سال قبل نقل كردهاند، الان كتاب‌هايش در كتاب خانه آستان مباركه رضويه عليه آلاف التحيه و الثناء است كه از چهارصد سال قبل از اين نوشته شده است. كتاب هست پانصد سال قبل از اين نوشته شده است، من آن‌جا بعضي كتب خطي را ديدم، ؟؟؟ 1:05:20چهارصد سال قبل از اين نوشته شده است. روايات در اين كتب خطى كه چهارصد سال قبل نوشته شده است وجود دارد،

ما درست كردهايم؟

آقايان يك خورده انصاف ميخواهد، يك خورده حقيقت طلبي و حقيقت جوئي ميخواهد، يك خورده لگد زدن به هوي و هوس و وساوس نفساني و شيطاني ميخواهد، يك خورده توجه به خدا ميخواهد. با اندك تحقيق و تعمق، با اندك غور و غوص، در رواياتي كه برادران عامي ما در كتاب‌هايشان نوشتهاند، مثل اين چراغ متلالا ميشود كه مذهب صحيح كه خدا و پيغمبر گفته مذهب شيعه اثني عشريه است.

آن وقت اين اثنا عشر، يازده تا كه آمدند و رفتند، دوازدهمي آن‌ها هماني است كه ما دربارهاش بحث ميكنيم، در خصوص مهدي7 هم آن قدر روايت سني ها نقل كردهاند كه الي ماشاءالله، نهايت اختلاف ما و سني ها، آن هم نه همه علماء اهل تسنن، خير، قريب پنجاه تا آن‌ها را مرحوم حاجي نوري رضوان الله عليه نقل كرده در كتاب‌هايش، از علماء بزرگ كه با ما شيعه در مهدي7 موافق هستند.

ما ميگوئيم: مهدي7 از اولاد امام حسين7 است و مهدي7 زاييده شده و موجود است الان. آن‌ها اغلب ميگويند: مهدي7 از اولاد امام حسن7 است و آخر الزمان زائيده ميشود. پنجاه، شصت نفر از علماي بزرگشان، مانند ما عقيده دارند كه خير، امام مهدي7 از اولاد امام حسين7 است و زائيده هم شده و الان هم موجود است و الا اصل مهدي آخرالزمان7 مسلم بين تمام مسلمين است. ششصد ميليون مسلمان اتفاق دارند، گفتار ما آخوندها نيست.

هركس بخواهد به آخوندها نسبت بدهد، يا معاند است يا بي سواد است، شق سوم ندارد.

نتيجه چه شد؟ نتيجه اين شد كه روي رواياتي كه برادران عامي ما نقل فرمودهاند، آن امام زمان، آن خليفه قرشي، آن اميري كه بخاري گفته: پيامبر گفته است: «يكون اثني عشر اميرا». آن اميري كه اميرالمومنين است، آن خليفه‌ای كه خليفه المسلمين است، آن اماميكه پيشواي مسلمين است، دوازدهمين ان‌ها، هماني است كه سال‌ها در پس پرده غيبت پنهان است.

خدايا به اسم اعظمت در قرآن، به زودي او را آشكار فرما.

امروز امير در ميخانه توئي تو

يابن العكسري7،

قافله را ببنديد، زن و مرد راه بيافتيد، رو به كعبه حقيقت ولايت، من هم پا بوس شما، از زبان شما دارم ميخوانم، شما دل‌هايتان را بفرستيد خدمت حضرت مهدي7.

امروز امير در ميخانه توئي تو

مولا جان، مولا جان،

فريادرس ناله مستانه توئي تو

يابن العكسري7،

مرغ دل ما را كه به كس رام نگردد

ما با هركسی انس پيدا نمی‌كنيم آقاجان،

مرغ دل ما را كه به كس رام نگردد آرام توئي دام توئي دانه توئي تو

مولا جان،

ويرانه بود هر دو جهان نزد خردمند

مولا،

گنجي كه نهان است به ويرانه توئي تو

مجمع، خيلي محترم و نوراني است، طبقات مختلفه، تشريف فرمائيد، من ميخواهم از اين اجتماع يک بهره‌اي بگيرم، شب جمعه است، خانه، خانه خدا است، ما هم يک مشت گدا هستيم،

خدايا به خدائي تو معتقديم و لو معصيت كار هستيم، و لو بد عمل هستيم، و لو تيره و تاريك هستيم، ولي به سلطنت تو و الوهيت تو معتقد هستيم، به آقائي تو معترف هستيم، آمدهايم توي خانه‌ات،

روي فرشت نشسته‌ايم، از تو يك خواهش داريم، آن را برآور، من آن خواهش را از زبان شما بيان ميكنم، مرد و زن با دل سوزان، با اشك ريزان، با سينه‌هاي داغدار، آمين بگوييد.

آن خواهش كه من دارم، خيال می‌كنم هركس عقيده اسلامی داشته باشد، اين را می‌خواهد، من از خدا ميخواهم كه خدا به اين بي‌ساماني‌هاي دنيا، به زودي سر و سامان بدهد.

خدا اين اضطراب و انقلاب و اين نابساماني‌ها و اين گرفتاري‌ها را از بين ببرد.

اين خواسته من است، از همان راهي كه خدا ميبرد و آن راه فرج امام زمان7 است. امشب شبي است كه شيعه بايد به ياد امام زمانش7 باشد و دعا در فرج آن حضرت بكند، لذا دلم ميخواهد همگي زن و مرد و عالم و عامي و پير و جوان و همه و همه دست بدست هم بدهيد و از خدا فرج آن حضرت را بخواهيد، من دعا ميكنم شما آمين بگوئيد.

اللهم ارنا الطلعه الرشيده

آمين شما، من را زياد به حال نياورد، اهل علم هم بلند آمين بگويند.

اللهم ارنا الطلعه الرشيده و العزه الحميده

اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و اسلك بنا محجته و انفذ امره و اشدد ازره و اعمر اللهم به بلادك و احي به عبادك.

شمشير تو در غلاف تا كي

يابن العسكري7،

شمشير تو در غلاف تا كي   اين پير تو در فراق تا كي

آقا جان!

آن روي به زير موی تا كي   ؟؟؟ 1:17:30

؟؟؟ 1:17:30   سيمرغ به قاف تا كي

خدايا به ذات مقدست آن بزرگوار را به زودي آشكار بفرما.

ديگر بس است.

يک كلمه هم براي نمك مجلس بگويم، بدون ذكر امام حسين7 مجلس نمك ندارد، قافله را به كربلا ببرم و آنجا خدا را بخوانيم.

بعد از ظهر عاشورا، طرف عصري بود، امام حسين7 خسه شده بودند، اصحاب كشته شده بودند، اهل بيت كشته شدهاند، خود حضرت هم قدري جنگ كرده و خسته شده است. آمد كنار ميدان، شمشير را به غلاف كرده، ايستاده يك طرف، تا رفع خستگي كند. «مالك بن يسر» حرام زاده، فهميد كه امام حسين7 خسته است و كناري ايستاده و حالت دفاع به خود نگرفته است.

ارباب مقاتل نوشتهاند: اين اسب را به يورش و پرش درآورد، و بنابر عبارتي كه خود امام حسين7 به خواهرشان زينب3 ميگويند، شروع به بدگوئي به سيد الشهداء7 كرد، هر چه بر زبان نحسش آمد، به امام حسين7 گفت، و به آن قناعت نكرد و با همان يورش و پرش شمشير را پرتاب كرد به سر سيد الشهداء7، شمشير خورد به سر حضرت، بر سر هم تاثير كرد. او فرار كرد رفت، يك مرتبه خون بالاي صورت سيد الشهداء7 ريخت. سيد الشهداء7 ديدند، اولا اين خونها ريختند، نميتواند جلويش را ببيند، اگر جلوش را نگيرد خون ميآيد و ضعف كاملي بر حضرت مستولي ميشود. تشريف آورند كنار خيمهها، آهسته صدا زد، يا اختاه، خواهر زينب3،

اى بلا سيده زينب7

خواهرش را صدا زد، بي بي آمد.

من ميگويم، شما هم اشكتان بيايد، صدايتان به ناله بلند شود.

همچنانكه نگاه كرد، ديد خون بالاي صورت برادرش،

اي واي،

خواهرت بميرد،

زينب، حسينم،

اين چه منظرهاي است؟ خواهر، ايستاده بودم گوشه ميدان، مالك بن يسر آمد، «فضرب علي راسي».

خواهرم، او به من بد گفت، با شمشير به فرقم حواله كرد. خواهرم برو دستمالي بياور، جراحت سرم را ببند.

اينكه منبريها ميگويند: به سر و سينه بزنيد، ميدانيد چرا؟

ميگويند: به سر بزن، به سينه بزن، به صورت بزن؟ براي آنكه تو هم شباهت به امام حسين7 پيدا كني، سر امام حسين7 ضربت شمشير ديده، صورتش ضربت سنگ ديده است،

ميخواهم شما هم شباهت به امام حسين7 پيدا كنيد و به سر بزنيد.

زينب3 دستمالي آورد، خواهر جلو آمد، دستمال به فرق برادر ميپيچيد. همان‌طوري كه نگاه ميكند، ميبيند قطره قطره خون از ريش‌ها اباعبدالله7 ميچكد.

بي بي روز يازدهم كنار بدن، فرياد زد، كه «بابي من تنشر شيبته بالدماء» پدرم، قربان آن كسي كه ديروز ديدم خون از ريشش ميچكيد.

بحق مولانا الحسين المظلوم7 و باخته المظلومه3

با صداي بلند و حال ناله ده مرتبه

يا الله

سه دقيقه دعاها را آمين بگوييد و بعد برويد،

خدايا به اسم اعظمت در قرآن مبين و به سر سينه امير المومنين7 همين ساعت امر ظهور امام زمان7 را اصلاح فرما.

چشم‌هاي رمق ديده ما را به جمال نوراني آن بزرگوار روشن فرما.

دست‌هاي ما را، به دامان ولايتش به زودي متصل فرما.

ولايت و محبت امام زمان7 را بر قلوب ما و اطفال ما، جاري و ساري و متجلي فرما.

اين دعائي كه ميكنم مغتنم بشماريد، من هم مانند شما، اولاد دارم، همه اولادمان را دوست ميداريم، ولي دين را بيشتر دوست ميداريم.

خدايا يا فرزندي كه ولايت امام زمان7 ندارد به ما نده.

پش در پشت در اعقاب ما، نسل بعد نسل، همه را محب و ولی آل محمد: بفرما.

دل مبارک امام زمان7 را از ما خشنود فرما.

سايه بلند پايه‌اش را بر سر ما و همه مسلمانان جهان مستدام بدار.

ملل و دول و ممالک اسلامی، خاصه دولت و ملت مملکت شيعه، در پناه امام زمان7 از شر كفار و ضر اشرار حفظ فرما.

رفتگان ما را رحمت فرما.

بيماران ما را شفای خير عطا بفرما.

اخلاق سیئه را از ما دور بگردان.

ما را با آداب پیغمبرت مودب بفرما.

گناهان ما را ببخش.

توفیق تقوی و پرهیز از گناه، تا آخر عمر به ما بده.

این جمع مرد و زن، هر حاجت شرعی دارند، به عز پیغمبر، حوائج شرعیشان را برآور.

بمحمد و آله و عجل فرج مولانا صاحب الزمان.